

مقایسه نقش و ویژگی‌های دبیران در شاهنامه و تاریخ بیهقی

فریده سمیعی^۱

فاطمه حیدری^۲



تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۹/۱۸

چکیده

پیدایش دبیر در ایران سابقه‌ای بس طولانی دارد. با توجه به ضرورت و اهمیت حضور دبیران در دربار، شاهان نقش‌ها و وظایف خاص به آنها می‌بخشیدند و با شرایط و ویژگی‌های منحصر به فرد خود، در طبقه‌ای خاص قرار می‌گرفتند. شاهنامه و تاریخ بیهقی دو روایتگر معاصر، تاریخ ایران را با صداقت و دقت در دو عهد متفاوت ساسانی و غزنوی به تصویر می‌کشند و به معرفی نقش و وظایف دبیران در دربار می‌پردازند از شرایط و وظایف یکسان آنها می‌توان دریافت که دبیری پیشه‌ای با اهمیت و برای جامعه‌ی دربار ضروری محسوب می‌شده است.

این مقاله با هدف شناخت نقش و ویژگی‌های دبیران در مقایسه با آنچه که تاریخ بیهقی و شاهنامه از آن روایت می‌کنند به رشته تحریر درآمده تا نشان دهنده‌آن باشد که دبیران از عصر ساسانی تا غزنوی با ویژگی‌های متعدد خود نقش و وظایف خاص داشته‌اند؛ نه تنها بعد زمان، ویژگی‌های آنان را از بین نبرده و آیین‌های آن‌ها را منسوخ نکرده، بلکه رو به تکامل هم نهاده است.

کلید واژگان: پیدایش دبیر؛ نقش دبیر؛ ویژگی‌های دبیر؛ امتیازات دبیر.

۱ - دانش آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. samiei.farideh@gmail.com

۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. fateme_heydari10@yahoo.com

مقدمه

شاهنامه فردوسی، شناسنامه منظوم ایران کهن از کتب دوره اسلامی است که قابلیت معرفی تشکیلات حکومتی و درباری دوره‌های مختلف اساطیری و تاریخی ایران را داراست.

تاریخ بیهقی نیز جزء معدود کتب تاریخی مستندی است که تصویری روشن و واضح از اوضاع جامعه و حکومت دربار سلطان محمود و مسعود غزنوی را نشان می‌دهد. بیهقی خود نویسنده‌ای ماهر در دستگاه دیوان رسالت است که با صراحت و دقت احوال، وظایف و نقش دبیران دربار را تشریح می‌کند.

این دو کتاب عظیم منظوم (شاهنامه) و مثنوی (تاریخ بیهقی) با وجود اختلاف بسیار با هم، در عصری نزدیک به یکدیگر نگارش یافته‌اند. دو تدوینگر آن روایت‌گرانی صادق هستند که آثاری مستند از دو دوره تاریخی (ساسانی و غزنوی) به جای گذاشته‌اند. فردوسی با نمایاندن تصاویری از ایران کهن، (قبل از اسلام) پیشینه‌ی دبیر، نقش و وظایف و شرایط آنان را بازگو می‌کند و ابوالفضل بیهقی وضعیت دبیران عصر خود (پس از اسلام) را شرح می‌دهد. از این رو با مقایسه ویژگی‌ها، وظایف، شرایط و نقش دبیران در این دو کتاب، می‌توان پیشینه‌ی کهن این حرفه را در دربارها شناخت و به شباهت‌های یکسان آن‌ها دست یافت.

شاهنامه از اولین کتب منظوم و تاریخ بیهقی از اولین کتب مثنوی و تاریخی است که موضوع دبیر و دبیری را در آن‌ها می‌توان یافت و از این طریق می‌توان به تحول تشکیلات حکومتی در دو عصر پی برد.

این مقاله برآن است تا براساس تحلیل محتوا، ویژگی‌های دبیران را در شاهنامه بررسی کرده، سپس آن را با تاریخ بیهقی مقایسه کند تا اگر این حرفه با قانون‌مند شدن آن در دربارها و تشکیلات حکومتی ساسانیان ویژگی‌های نو یافته و در عصر غزنوی

ادامه پیدا کرده، آنها را مشخص و بیان سازد.

پیشینه تحقیق

کتب مختلف و متعددی در باب دبیری در گذشته تدوین گشته است، برخی چون «زینه الکتاب بیهقی» باقی نمانده و برخی دیگر، چون «دستور دبیری میهنی»، «الوزرا والکتاب جهشیاری»، «مفاتیح العلوم خوارزمی»، «چهار مقاله نظامی عروضی»، دستور الکتاب فی تعیین مراتب، محمدبن هندوشاه نخجوانی» باقی مانده است و مطالب پراکنده‌ای در قابوس نامه موجود است. همچنین آثار قابل توجهی در این موضوع به صورت مستقیم و غیر مستقیم در مقالات دیده می‌شود. پژوهشی در نامه‌های شاهنامه» از میر رضا پیران پور و قاسم صحرائی و مقاله «ابزار و ارکان نامه‌نگاری» از منوچهر تشکری و عاطفه نیک مهر، گرچه به ترتیب به اهمیت نامه نگاری و سطوح ارتباطی نامه‌ها و همچنین ارکان آغازین و انجام انواع نامه می‌پردازد؛ اما تنها اشاره‌هایی کوتاه به ویژگی‌ها و نقش دبیران دارد.

مقاله «دبیران در ایران باستان»، از محمد مهدی ملایری، سابقه دبیر، اهمیت و ویژگی‌های او را در دوران قبل از اسلام بررسی می‌کند و مقاله «سابقه دبیر در ایران اسلامی» از هاشم رجب زاده، غیر از اینکه به اهمیت دبیر در دوران اسلامی اشاره دارد، نگاهی به پیشینه دبیر در ایران قبل از اسلام می‌کند. «پیشینه‌ی ترسل و نامه نگاری» از علی رضوانی، نامه نگاری در ایران کهن را با توضیحاتی درباره‌ی دبیر می‌نویسد. مقالاتی چون «دیوان رسالت و آیین دبیری از خلال تاریخ بیهقی» از آقای رکنی یزدی در یاد نامه بیهقی، در شرح مفصل این دیوان در دوره غزنوی نگارش یافته است. مقاله «دبیری و نویسندگی» از محمد تقی دانش پژوه، به صورت نامنظم اما مفصل و دقیق، اطلاعات فراوانی درباره‌ی منشآت فارسی به دست می‌دهد و البته اشاراتی به

اهمیت و ویژگی‌ها و چگونگی انتخاب دبیر در ادوار گذشته می‌کند.

موضوع دبیر و دبیری گر چه نو نیست، اما این مقاله حاکی از آن است که به سبب اهمیت مطلب هنوز جای بحث و تفحص بیشتری در متون کهن در این زمینه هست و پژوهش در باب ویژگی‌ها و نقش دبیران به طور کامل صورت نگرفته است.

شاهنامه روایتگر صادقی است از پیشینه‌ی ایجاد دیوان رسالت در ایران، که نقش دبیران، اهمیت و شرایط دبیر شدن را در دربار شاهان بازگو می‌کند و تاریخ بیهقی هم با صرف وقت در تاریخ نویسی به دقت جامعه دبیران عصر غزنوی را به تصویر می‌کشد.

این مقاله به شکل تحلیل محتوا و مقایسه، متفاوت با دیگر مقالات، به ویژگی‌هایی از دبیران اشاره می‌کند که شاهنامه قبل از نگارش هر کتابی در این زمینه، در دوره‌ی اسلامی، آن را برای دبیران بر شمرده است و تاریخ بیهقی با شرح و توضیح کامل نه تنها مهر تصدیق بر پیام شاهنامه دارد بلکه نشان دهنده آن است که دبیران عصر غزنوی هم با همان ویژگی‌ها، امتیازات و نقش‌های دربار ساسانی اشتغال به کار داشته‌اند و آیین آنها نه تنها از بین نرفته است بلکه کامل‌تر گشته و تنها رنگ اسلامی به خود گرفته است.

۱- سابقه‌ی دبیر در ایران به روایت شاهنامه

دهخدا در ذیل واژه‌ی «دبیر» نوشته است: نویسنده، منشی، کاتب، ادیب، قلم‌زن. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه) واژه «دبیر» یادگاری از قوم سومراست و حدود شش هزار سال پیش از میلاد مسیح در سنگ نوشته‌های هخامنشی به صورت «دپپی» آمده است. «دوب» به معنای خط و لوحه، از سومر به اکد به صورت «دوپو» وارد شد و از این زبان به شکل «دوپ» به زبان آرامی و سپس به زبان عربی رفت و صورت «دف»

گرفت. لغات دبیر، دبیرستان، دیبا، دیپه، دیباج، دیوان را از این واژه دانسته‌اند.
(پور داود، ۱۳۸۰: ۱۱۲-۱۰۲)

صورت پهلوی این واژه، «دیبیر» در کارنامه اردشیر بابکان به صورت «دیبیور» آمده که عنوانی برای یک طبقه خاص در تقسیم‌بندی اجتماعی ایران در زمان حکومت ساسانیان است. انوری، «دیوان» را که در فارسی و عربی به معنی دفتر محاسبات دولتی است هم ریشه با دبیر و دیپی دانسته است. (انوری، ۱۳۷۳: ۴)
به روایت شاهنامه پیدایش خط در دوران تهمورث رخ داد. تهمورث که به راهنمایی وزیرش «شیدسب».

رسم‌های نیکو آورد و به عدل و داد و انصاف مشهور شد
(صفا، ۱۳۸۷: ۴۱۲، نفیسی: ۱۳۸۴: ۱۶۰) با دیوان جنگید و دو بهره از دیوان را به افسون
بیست و مابقی را کشت. اسیران از او زنهار طلبیدند و در مقابل به او سی خط آموختند:
نباشتن به خسرو بیاموختند دلش را به دانش برافروختند
نباشتن یکی نه که نزدیک سی چه رومی چه تازی و چه پارسی
چه سعدی چه چینی و چه پهلوی نگاریدن آن کجا بشنوی
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۳۸-۳۷)

تاریخ ثعالبی نیز تهمورث را اولین کسی می‌داند که به خط پهلوی نگاشت.
(ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۱) و صاحب نو روزنامه معتقد است: «نخست کسی که دبیری بنهاد،
تهمورث بود». (خیام، ۱۳۸۰: ۴۴)

اولین دست‌نوشته بشری به اعتقاد شاهنامه، «محضری» است که در دربار ضحاک
نوشته می‌شود.

یکی محضر اکنون نباید نبشت که جز تخم نیکی سپهد نکشت
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱/ ۶۲)

اولین «نامه» در واقع پندنامه‌ای است که به دستور فریدون به دو فرزندش (سلم و تور) نگاشته می‌شود:

چنین گفت کاین نامه پند مند به نزد دو خورشید گشته بلند
(همان: ج ۱/ ۹۹)

فردوسی برای اولین بار واژه‌ی «دبیر» را در داستان کی‌کاووس در فتح‌نامه‌ای که او برای شاه مازندران می‌نویسد؛ به کار می‌برد.

دبیر خردمند بنوشت خوب پدید آورید اندرو زشت و خوب
(همان: ج ۲/ ۱۱۰)

۲- سابقه دیوان رسالت در ایران تا عصر غزنوی

به استناد گفته فارس‌نامه، ایجاد دیوان رسالت در دوران گشتاسب رخ می‌دهد: «ترتیب و قاعده دیوان‌ها او [ویشتاسف] نهاد.» (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۴۸) اما جهشیاری ایجاد آن را به لهراسب نسبت می‌دهد: «لهراسب بن فنوخوا فرزند کی‌منش برای نخستین بار، دیوان‌های حکومتی را تشکیل داد.» (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۲۹)

به گفته گردیزی، اولین تقسیم‌بندی طبقاتی مردم در ایران در زمان پادشاهی جمشید انجام گرفت: «جمشید و یوهنگان مردم را به چهار گروه کرد و از این جمله یک گروه دانایان، دو دیگر مبارزان و لشکریان و سه دیگر دبیران و طبیبان و منجمان و چهارم برزگران.» (گردیزی، ۱۳۸۴: ۶۷) دکتر صفا هم گفته گردیزی را تایید می‌کند. (صفا، ۱۳۸۷: ۴۲۹)

دبیری یکی از طبقات چهارگانه‌ای است که اردشیر بابکان بنا نهاد. (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۱۱۰) تنسر- هیرید هیریدان- در نامه‌اش به اردشیر طبقات چهارگانه را به کتب دینی نسبت می‌دهد. (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۱۹)

مروج الذهب هم ترتیب طبقات را به اردشیر نسبت می‌دهد با این تفاوت که معتقد است: «اردشیر طبقات کسان را مرتب کرد و هفت طبقه نهاد.» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۴۱)

شاهنامه به عنوان سند ملی و تاریخی ایران، دربخش تاریخی اردشیر را وضع کننده آیین دبیری می‌شمارد:

نگه کن به تدبیر شاه اردشیر به دیوان چوپرداخت کار دبیر
 بکوشید و آیین نیکو نهاد بگسترده بر هر سوی مهر و داد
 (فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۷ / ۱۷۳)

به استناد کتاب «الوزرا والکتاب» در عهد اسلام، خلیفه‌ی دوم پایه‌گذار این دیوان بود که به تبعیت از ایرانیان آن را برقرار کرد. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۴۴)

بنی‌امیه و بنی‌عباس، دستگاه حکومتی و دیوان نسبتاً بزرگی به وجود آوردند که درحقیقت اقتباس از دستگاه اداری ساسانی بود. (همان: ۱۰۱)

به گفته «گردیزی» تشکیلات اداری و سازمان‌های اجتماعی «عمروبن لیث» دارای چهارخزانه (سلاح، مال و صدقات، مال خاص، درآمد احداث مالیات‌های زمین) بود.
 (گردیزی، ۱۳۴۸: ۱۳۳)

گر چه برخی معتقدند که از احداث دیوان سالاری در دوران حکومت‌های آل زیار، آل بویه، طاهریان، علویان طبرستان سندی در دست نیست. اما بعید نیست که تشکیلات اجتماعی دیوانی هم در آن حکومت‌ها وجود داشته باشد. (میراحمدی، ۱۳۶۸: ۳) هر چند که از لابلائی کتب آن عهد می‌توان به برخی شرایط و ویژگی‌های دبیری و وجود این حرفه در آن دوران پی برد، با توجه به سفارش عنصر المعالی به فرزندش در باب سی و نهم کتاب قابوس نامه، می‌توان گفت دبیران در دربارهای آنان حضور داشته‌اند. او ضمن معرفی ویژگی‌هایی که یک دبیر باید داشته باشد. از فنونی چون مزوری (تقلید و جعل امضا) یاد می‌کند که گویای آن است که به مهارت‌های دبیر کاملاً آگاه

دبیران اهل قلم شمرده می‌شدند «و قوام ملک به دبیر بوده است»
(نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۱۸)

اردشیر پس از ایجاد تغییر در دیوان و اجرای قانون در آن، تلاش بر گسترش آن کرد. او شایسته‌ترین و برترین صاحبان خط و نگارش را برمی‌گزید و به دربار میبرد. از اینرو دبیران افراد منتخب درگاه شاهی بودند:

به دیوانش کارآگاهان داشتی به بی دانشی کار نگذاشتی
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱۷۳/۷)

در انتخاب دبیران در عهد ساسانی سخت‌گیری می‌شد. چون کسانی را برای دبیری نامزد می‌کردند، می‌بایست سران دیوان، خرد و دانش آنها را بیازمایند و نام کسانی را که شایسته می‌یافتند، به شاه گزارش کنند. (جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۰)

در واقع هوش و استعداد منتخبان سنجیده می‌شد، سپس به پادشاه معرفی می‌شدند «چون کمال لب و سرعت محاسبه او بدانستندی، اردشیر را اختیار نمودندی، او را بطلبیدی و تمامت اوضاع او تفحص فرموده، با بعضی عمال نواحی روانه داشتی»
(ابن مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۸۴)

همین وضعیت انتخاب دبیر برای دیوان رسالت در عهد سلطان مسعود مشاهده می‌شود. انتخاب دبیر به عهده شخص سلطان بود. او پس از بر تخت نشستن، از بونصر مشکان خواست تا دبیرانی را که از عهد پدر در دیوان رسالت کار می‌کنند به او معرفی کند و بونصر چنین کرد: «امیر ... گفت نام دبیران بیاید نبشت: آن که با تو بوده‌اند و آن که با ما از ری آمده‌اند، تا آنچه فرمودنی است فرموده آید. استادم به دیوان آمد و نام‌های هر دو فوج نبشته آمد، نسخت پیش برد. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۴۵)

او گاه خود دبیری کار آزموده می‌یافت و به دیوان رسالت می‌فرستاد و بدین طریق همچون اردشیر بر گسترش آن تاکید داشت. در ماجرای انتصاب «مسعود محمد لیث»،

یا به دریافت حقوق دبیران در زمان پادشاهی بهرام گور اشاره می‌کند:

دبیران دانابه دیوان شدند زبهر درم پیش کیوان شدند

(همان: ج ۳۰۸/۷)

از اشارات مولف تاریخ بیهقی هم بر می‌آید که وضع مالی دبیران خوب بوده و از صلوات شاهان برخوردار و بهره‌مند بودند. حتی در آغاز پادشاهی سلطان مسعود، مقرری ماهانه دبیران برقرار بود: «در آن روزگار حساب برگرفته شد. مشاھرہ همگان هر ماهی هفتاد هزار درم بود. کدام همت باشد برتر از این؟ و دبیرانی که به نوبه آمده بودند و مشاھرہ نداشتند، پس از آن عمل‌ها و مشاھرہ یافتند.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۴۶)

پرداخت حقوق دبیران برحکومت الزامی بود و اوضاع مالی و در آمد دبیران در آن روزگار بسیار خوب بود. زیرا اگر چه شاعران از صلوات شاهانه بهره مند بودند، دبیران نیز از مشاھرہ ارزنده و عایدات اقطاع برخوردار میشدند. از دیگر عایدات دبیران، انعام‌هایی بود که دریافت می‌کردند. بیهقی خود از این انعام‌ها دریافت کرده بود. در دوران ریاست بوسهل زوزنی بر دیوان رسالت به سبب تنظیم و تحریر موضعه‌یی که بین خواجه احمد عبدالصمد و سلطان نوشته بود انعام گرفت: «چنان که خواجه احمد عبدالصمد گفت: «من دبیری کرده‌ام، محال است دبیران را رایگان شغل فرمودن.» (همان: ۶۵۵)

بوذرجمهر حکیم نیز به برخورداری دریافت دبیران از صله و انعام شاه اشاره می‌کند:

چو با آلت و رای باشد دبیر نشیند بر پادشاه ناگزیر

تن خویش را گربدارد به رنج بیابد بی اندازه از شاه گنج

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱۴۳/۸)

۴-۲- دبیران موجب تفاخر امرا بودند:

هوش و استعداد و کاردانی دبیر امری مورد توجه بود. زیرا «عادت بر این بود که

در شاهنامه همهی آدابی که دبیر را ملزم به رعایت اصول و قوانین دبیری و احترام به مخاطب می‌کرد و متناسب با مراتب او باید در نظر گرفته می‌شد، رعایت می‌شود. رعایت مقام مخاطب را در عناوین نامه به احترام می‌توان مشاهده کرد و همه نامه‌ها با اصول نامه نگاری منطبق هستند:

یکی نامه بنوشت پرمهرو داد ز گردان به گرگین میلاد داد
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۴/۳۲۲)

در هر حال دبیران ناگزیر از رعایت حدود و دقایق فنی خاص در این باب (رعایت عنوان) بوده‌اند و از آن فراتر نمی‌رفتند (خطیبی، ۱۳۷۵: ۳۳۹) « [دبیر باید] در عنوانات طریق اوسط نگاه دارد.» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۲۰)، بیهقی خود از اهمیت نوشتن و رعایت دقایق و نکات واقف است و گوید: «احتیاط باید کردن نویسندگان را در هر چه نویسند که از گفتار باز توان ایستاد و از نبشتن باز نتوان ایستاد و نبشته باز نتوان گردانید.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۶۷۲)

بونصر مشکان دبیری کار آزموده است که همیشه رعایت القاب مخاطبات را در مکتوبات خود می‌کند. زمانی که او در نامه ارسالی به بوسهل حمدوی، او را «شیخ العمید» مخاطبه قرار می‌دهد، خواجه احمد عبدالصمد وزیر وقت آزرده می‌شود و لب به اعتراض می‌گشاید و بونصر در جواب وی گوید: «این سلطان ما... مخاطبه این بوسهل به لفظ عالی خویش گفته است که «عمید» باید نبشت... اگر من که صاحب دیوان رسالتم و مخاطبات به استصواب من می‌رود او را این نبشتمی کس بر من عیب نکردی که به استحقاق نبشته بودمی. پس چون خداوند پادشاه فرموده است و با من در این عتاب رود، انصاف نباشد و خواجه [احمد] هنوز در کارها نو است، مگر روزگار برآید مرا نیکوتر بشناسد.» (همان: ۳۹۱) عبدالخالق میهنی در این زمینه می‌نویسد: «اما شناختن مراسم دبیری، بایاد دانستن که نگاه داشتن مراتب میان کاتب و مکتوب الیه باید.» (میهنی، ۱۳۸۹: ۹)

۵-۲- رازداری و خویشان داری

لازمه‌ی دبیری آن است که او همواره باید خویشان دار باشد. این صفت را جزء بزرگترین اوصاف و هنرهای دبیر دانسته‌اند: «بزرگترین هنری کاتب را زبان نگاه داشتن است و سرّ ولی نعمت ناپیدا کردن و خداوند خویش را از هر شغلی آگاه کردن و فضولی نابودن.» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۲۱۳)

تاریخ غزنویان درباره رازداری دبیر می‌نویسد: «غالب مردم عقیده داشتند که اسرار حرفه‌هایی نظیر دبیری یا مستوفی‌گری در میان افراد خانواده، حفظ می‌گردد و به نسل آینده انتقال می‌یابد. از این رو بود که هم خانواده میمندی هم خانواده شیرازی دست کم مدت سه نسل در دستگاه اداری دولت غزنه فعالیت داشتند.» (باسورث، ۱۳۷۸: ۳۲۵) در حقیقت باسورث معتقد است که حفظ اسرار توسط دبیر به قدری از اهمیت برخوردار است که نه تنها دردوران حیات دبیر، بلکه در دوران‌های بعد هم می‌بایست حفظ شود. از همین رو بود که برای محفوظ ماندن اسرار، از افراد خانواده‌اش به عنوان جانشین او استفاده می‌شد و بدین ترتیب اصل عدم ورود هر کسی به هر طبقه‌ای تثبیت می‌گشت.

در شاهنامه هم اردشیر در توصیف دبیران، آنان را «پادشاه بر نهان خود می‌خواند»:

دبیران چو پیوند جان منند همه پادشاه بر نهان منند
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۱۷۴/۷)

در آیینی که انوشیروان برای دبیران می‌نهد، رازداری را جزء شرایط دبیران برمی‌شمارد:

خردمند باید که باشد دبیر همان بردبار و سخن یادگیر
هشیوار و سازیده‌ی پادشاه زبان خامش ار بد به تن پارسا
(همان: ج ۱۴۲/۸)

بونصر مشکان در سفارش دبیر عبیدالله بنیسه بوالعباس اسفرائینی به سلطان مسعود

«او را برنایی خویشان دار و نیکو خط» معرفی می‌کند. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۴۵) گشتاسب

به دبیران خود می‌گفت: «پاکدامنی را پیشه‌ی خود سازید و در آن چه که به شما سپرده می‌شود و امانت دار باشید و غریزه و عقل خود را به شنیدن ادب و مراعات نزاکت متوجه سازید.» (جهشپاری، ۱۳۴۸: ۳۵)

۵-۳- داشتن دانش حساب و شمار

یکی از وظایف دیوان رسالت تربیت دبیران مختلف متناسب با سایر دیوان‌های دولتی بود؛ مثلاً دیوان خراج یا خزانه دولتی، یا دیوان عرض به دبیرانی نیازمند بود که محاسبه بدانند. دبیرانی که حساب می‌دانستند به حساب (شمار کننده) معروف بودند.» (ناجی، ۱۳۸۶: ۲۰۴)

نصیحه‌الملوک هم دانستن شمار انگشت و شمار هندسه را برای دبیر الزامی می‌داند. «دانستن شمار انگشت و شمار هندسه از مختصات دبیری بوده است.» (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۹) دبیر باید شمارش می‌دانست، تا هم سپاهیان و هم گنجینه‌ی شاهی را برشمرد. بهرامگور چنین دبیرانی داشت:

دبیری گزین کُرد پرهیزکار بدان سان که دانست کردن شمار
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۳۶۴/۷)

در سفارش به دبیران آمده: «در حساب ضعیف نباشید، زیرا این دانش برای نویسندگان خراج پایه‌ی اساسی به شمار می‌آید.» (جهشپاری، ۱۳۴۸: ۱۰۹)

یکی از وظایف دبیر دیوان عرض آمارگیری از اسرای جنگی بود. به همین دلیل شاپور ذوالاکتاف:

بفرمود تا شد به زندان دبیر به قرطاس بنوشت نام اسبر
هزار و صد و ده تن آمد شمار بزرگان روم آنکه بد نامدار
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۲۴۱/۷)

کیوان، دبیر خزانه بهرام گور حقوق دبیران دیوان را پرداخت می‌کرد و آمار حقوق بگیریان در دست او بود:

دبیران دانا به دیوان شدند زبهر درم پیش کیوان شدند
 که او بود دانا بدان روزگار شمار جهان داشت اندر کنار
 (همان: ج ۳۶۴/۷)

دبیر بهرام چوبین در دیوان عرض نیز آمار سپاهیان را داشت:

زلشکر گزین کرد بهرام شیر سپاهی جهانگیر و گرد و دلیر
 چو کردند با او دبیران شمار سپه بود شمشیر زن صد هزار
 (همان: ج ۳۹۱/۹)

دانش حساب و شمار، هنر و امتیاز دبیر بود و در معرفی دبیر، ملاک و شاخص قرار می‌گرفت. چنانکه پس از مرگ خواجه احمد حسن، سلطان مسعود در مشورت با بونصر برای انتخاب وزیر، با ترجیح دادن خواجه احمد عبدالصمد، او را اینگونه معرفی می‌کند: «دلم بر احمد عبدالصمد قرار می‌گیرد که لشکری بدان بزرگی و خوارزمشاه مرده را به آموی تواند آورد... و دبیری و شمار و معاملات نیکو داند.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۳۶۷)

از شرایط دبیر دیوان خراج و قوف بر علوم بود که در دیوان خراج به کار او آید. علم حساب (شمار) از جمله این علوم بود که البته همه دبیران در آن مایه و مهارتی نداشتند.

۵-۴- خط

۵-۴-۱- آموختن انواع خطوط: «آموختن خط و کسب مهارت در خواندن همه‌ی آنها یکی از مواد اصلی و اساسی بود که دبیران می‌بایستی فرا گیرند و این امر در ردیف «بلاغت» که رکن دیگری از ارکان نویسندگی بود؛ قرار داشت و علت این که

در شاهنامه‌ی فردوسی از میان همه چیزهایی که دبیران دیوان می‌بایست بیاموزند، بلاغت و خط به نام ذکر شده‌اند نیز همین باید باشد.» (ملایری، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

در هر صورت دانش خط، دستمایه‌ی اصلی دبیران دیوان بوده، پس اگر صاحب چهار مقاله می‌گوید: «سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد» (نظامی عروضی، ۱۳۶۹: ۲۱) به همین دلیل استو یکی از مقاصد او توانایی نوشتن و خواندن خطوط مختلف است. در شاهنامه اغلب دبیران در بخش‌های حماسی و پهلوانی جز خط رایج کشور خود بر نگارش خطوط دیگر مسلط نیستند و فردوسی به غیر از این اشارتی نکرده است. در بخش تاریخی این کتاب دبیران جز خواندن خط پهلوی بر خط دیگری مسلط هستند. مثل یزدگرد دبیر - دبیر انوشیروان - که نامه‌ی خاقان چین را در انجمن موبدان و رای زنان و نامداران درباری برای آن‌ها می‌خواند و ترجمه می‌کند :

چنین گفت کان نامه‌ی برحیر	بیارند و بنهند پیش دبیر
همه نامداران نشستند گرد	خرامان بر شاه شد یزدگرد
چو آن نامه بر شاه ایران بخواند	همه انجمن در شگفتی بماند

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۸ / ۱۷۵)

همین دبیر، بجز خط چینی قادر به خواندن خط هندی و ترجمه متن آن نیز هست. در ماجرای شطرنج آمده است:

دلی شاد با نامه شاه هند	نشسته به هندی خطی بر پرند
چو آن نامه رای هندی بخواند	یکی انجمن در شگفتی بماند

(همان: ج ۸ / ۲۱۶)

در دوران غزنوی نیز دبیرانی چون بونصر مشکان و خواجه بوسهل زوزنی و عراقی دبیر مسلط به خواندن و نوشتن خط عربی بودند. تلک هندو، دبیر دوران

حکومت محمود و مسعود، قادر به نوشتن و خواندن خط فارسی و هندی بود.

(بیهقی، ۱۳۷۰: ۴۰۷)

۵-۴-۲- هنر خوش خطی: به جز دانش و مهارت خواندن و نوشتن خطوط مختلف، هنر خوش خطی کاتب هم مورد توجه بوده است، «منشی را هیچ زینت چون حسن خط و عبارت نیست» (نخجوانی، ۱۹۶۴ م: ۵۹) خط نیکو اولین ابزار دبیری است: «بدان که نخستین آلتی که دبیر را بدان حاجت است، خط نیکو است» (میهنی، ۱۳۸۹: ۳) توانایی دبیر به هنر خطاطی ستوده می‌شد: «اگرچنانکه خطاطی و قادر باشی و از هرگونه خطی که بینی بدانی نبشت، این دانش سخت نیک است» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۲۱۳) شمس‌المعالی هم بسی خوش خط بود. (عتبی، ۱۳۸۲: ۲۴۸) اهمیت خط خوش، نویسندگان را وادار می‌ساخت تا آداب و شیوه‌ی تراشیدن قلم و چگونگی کاربرد آن را بر روی ورق رعایت کنند، تا بتوانند قلم را راحت‌تر به کارگیرند و خوش خط بنگارند. (میهنی، ۱۳۸۹: ۳) در شاهنامه از این هنر سخن به میان آمده است. انوشیروان بلاغت و هنر خوش خطی را به دبیران توصیه می‌کند:

بلاغت چو با خط فراز آیدش به اندیشه معنی بیفزایدش
 ز لطف آن گزیند که کوتاه تر به خط آن نماید که دلخواه تر
 (فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۸/۸۳-۸۳)

ابوالفضل بیهقی در توصیف خوش خطی «ابوطالب تبانی» می‌نویسد: «دیداری داشت سخت نیکو و خط و قلمش همچون رویش و کم خط در خراسان دیدم به نیکویی خط او.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۹۸) و هم او در معرفی تلک هندو می‌نویسد: «زبانی فصیح داشت و خطی نیکو به هندوی و فارسی.» (همان: ۴۰۶)

۵-۵ - اهمیت و پایگاه اجتماعی دبیر

دبیران همواره از مقام و رتبه قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند که حاکی از اهمیت و خاص بودن حرفه و صنعت آنها بود. آنان با داشتن موقعیت ممتاز خود نزد شاه پس از وزیر، مهمترین فرد به شمار می‌رفتند. «اهمیت دبیر به اندازه وزیر بود.» (باسورث، ۱۳۶۲: ۸۸) فردوسی در بزم انوشیروان از زبان انوشیروان آورده:

هم از پیشه‌ها آن گزین کاندروی ز نامش نگردد نهان آب روی
دبیری است از پیشه‌ها ارجمند کزو مرد افکنده گردد بلند
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۸/ ۱۴۲)

بیهقی نیز چون فردوسی پایگاه اجتماعی دبیران را والا می‌داند. چنان که در ماجرای وساطت بونصر بر بخشش عراقی دبیر، موقعیت احترام آمیز دبیران را یادآوری می‌کند: «آخر بونصر به حکم آنکه نام کتابت بر این مرد بود، در باب وی سخن گفت و شفاعت کرد تا امیر دل خوش کرد.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۵۲۱)

۶- مقایسه نقش‌ها و وظایف متعدد دبیر

۶-۱- خواندن و نوشتن نامه: «اولین و اصلی‌ترین وظیفه دبیر در دربار، نوشتن و خواندن نامه‌هاست و بیشتر شاهان نویسندگان ویژه داشته‌اند.» (سرامی، ۱۳۷۳: ۸۳۱) در سراسر شاهنامه وظیفه خواندن و نوشتن نامه را دبیران به عهده دارند:

نوشتن: یکی نامه بنیشت فرخ دبیر ز دارای دارا بن اردشیر
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۵/ ۳۸۱)

خواندن: دبیران زمان پند و فرمان شاه یکایک همی خواند پیش سپاه
(همان، ج ۵/ ۱۴۷)

دبیران عصر ساسانی اسناد و نامه‌های خصوصی را که مشتمل بر سخنان بزرگان،

نصایح اخلاقی، پندهای دینی، معمیات و نظایر آن بوده، می‌نوشته‌اند. فرمان‌های سلطنتی را انشا و ثبت و محاسبات دولت را مدیریت می‌کرده‌اند. (کریستین سن، ۱۳۸۴: ۸۲)

در تاریخ بیهقی صاحب دیوان رسالت و دیگر دبیران وظیفه تنظیم و تحریر مکاتیب و مراسلاتی را که از طرف سلطان صادر می‌شد، به عهده داشتند. شیوه نوشتن نامه‌های رسمی چنین بود که نخست صاحب دیوان رسالت سوادِ (پیش نویس) تهیه می‌کرد و به دستیاری دبیری از دبیران نیکو خط، به بیاض می‌رسید و سپس در حضور سلطان قرائت می‌شد و چون مورد پسند سلطان قرار می‌گرفت؛ توقیع و تکثیر می‌شد.

«امیر روی به استادم کرد و گفت: طاهر را گفته بودم حدیث منشور و اشرف با تو بگویند، آیا نسخه کرده آمده است؟ گفت: سوادِ کرده‌ام، امروز بیاض کنند تا خداوند فرو نگردد و نبشته آید... به دیوان باز آمدیم، بونصر قلم دیوان برداشت و نسخه کردن گرفت و مرا پیش بنشانند تا بیاض می‌کردم». (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۴۸)

هر یک از دبیران و صاحب دیوانهای عصرغزنوی نیز، وظیفه خود را به خوبی ادا می‌کردند. آنان نامه‌های رسیده را می‌خواندند: «بونصر مشکان نامه بستند و برپای خاست و به آواز بلند نامه را برخواند و امیر را سخت خوش آمد». (بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۴۱)

یا: «بوسعید دبیر نامه را بر ملا بخواند، نامه با بسیار نواخت و دل گرمی». (همان: ۷)

۲-۶- نقش مترجم

اولین کسی که دبیران را ترجمان زبان شاه دانست، اردشیر بابکان بود: «کتاب موجب نظام مملکت و ترجمان السنه مانند». (ابن مسکویه، ۱۳۷۳: ۱۸۴)

دیوان رسالت در مقام دبیرخانه سلطان، نامه‌هایی را از قدرت‌های خارجی دریافت می‌کرد و ضرورتاً می‌بایست نامه‌هایی را نیز برای آنان ارسال کند. ضرورت ارسال نامه به حاکمان ممالک مجاور (هند، عراق، چین) دبیری مسلط بر این زبانها را می‌طلبید. از

این رو حضور دبیرانی آشنا به این زبانها ضروری احساس می‌شد.

در شاهنامه دبیر انوشیروان نامه‌ی خاقان چین را ترجمه می‌کند:

به چینی یکی نامه‌ای بر حریر فرستاده بنهاد پیش دبیر

دبیر آن زمان نامه خواندن گرفت همه انجمن ماند اندر شگفت

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۸/ ۱۶۷)

دبیران مترجمان پادشاهان بودند: «پادشاهان ایران نامه نویسان را ترجمان‌های

شاه می‌خواندند و به آنان می‌گفتند: مبدا از مطلب به خاطر حذف معنای آن بکاهید»

(جهشیاری، ۱۳۴۸: ۳۰) اخلاق ناصری نیز به «ذوی‌الاسنه بودن» دبیر تصریح می‌کند.

(نصیرالدین طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶) تلک هندو دبیر دربار سلطان مسعود نامه‌های رسیده

از هند را ترجمه می‌کرد: «تلک از خواص معتمدان خواجه [احمد حسن] شد و او را

دبیری و مترجمی کردی با هندوان. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۴۰۷)

قلقشندی گوید: «دبیر باید زبان نامه‌هایی را که به دست شاه می‌رسد، بداند تا آن را

برای شاه ترجمه کند و به همان زبان نامه، به آن پاسخ دهد.» (قلقشندی، ۱۳۳۵ق: ۱۶۷)

بونصر مشکان دبیری قاهر و مسلط به دو زبان فارسی و عربی بود، چنانکه بیعت‌نامه و

سوگندنامه را که به سوی خلیفه می‌فرستادند؛ ترجمه کرده بود:

«نسخت بیعت و سوگند نامه را استاد من به پارسی کرده بود ترجمه‌ای راست

چون دیبا و در وی همه شرایط را نگاه داشته به رسول عرضه کرده و تازی بدو داد تا

می‌نگریست.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۹۴) حتی بوسهل زوزنی هم که درمقام صاحب دیوان

رسالت مسعود از ری او را همراهی کرده بودنامه خلیفه را ترجمه می‌کند:

بوسهل پوشیده نیز کس فرستاده بود و منشور و فرمان‌ها بخواسته و فرو نگریسته و

ترجمه‌های آن راست کرده و باز در خریطه‌های دیبای سیاه نهاده باز فرستاد. (همان: ۴۶)

۳-۶- نقش سفیران صلح

در پندنامه ارسطو آمده است که ترتیب جنگ را با نامه تدبیر کنند (غزالی، ۱۳۵۱: ۱۸۲) اولین کسی که این تدبیر را اندیشید؛ اردشیر بابکان بود و او همراه با هر سپاهی که به نبرد می‌فرستاد، دبیری کار آزموده همراه می‌داشت تا با خرد و رای و تدبیر و سیاست خود از ایجاد جنگ و نبرد ممانعت به عمل آورد. فردوسی گوید:

چو لشکرش رفتی به جایی به جنگ خرد یار کردی و رای و درنگ
 فرستاده‌ای برگزیدی دبیر خردمند و با دانش و یاد گیر
 پیامی بدادی به آیین و چرب بدان تا نباشد به بیدادحرب
 (فردوسی، ۱۳۷۰: ج ۱۷۵/۷)

دبیر هرمز برای ممانت نبرد با رومیان به عنوان سفیر عازم شد:

فرستاده‌ای جست گرد و دبیر خرد مند و گویا و دانش پذیر
 (همان: ج ۳۳۴/۸)

در تاریخ بیهقی نیز نظیر همین واقعه هست. بوسهل زوزنی که به «سبب نسنجیده کاری و کج اندیشی به کلام و پیغام مورد عتاب امیر واقع می‌شود؛ برای تلافی کارهایش از جانب مسعود مامور می‌شود که به بست برود و شغل ابوالفضل کرنکی را که نتیجه سوء تدبیر او در خراسان عاصی شده بود به صلح یا به جنگ به صلاح باز آرد.» (رضایی، ۱۳۷۴: ۲۲۲) بوسهل از این ماموریت بسیار مضطرب می‌شود و وزیر و دوستان را به یاری و شفاعت بر می‌انگیزد؛ ولی امیراز تصمیم خود بر نمی‌گردد و ناگزیر روانه آن دیار می‌شود.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۴۶۹)

۴-۶- دبیران نقش مشاوران و ناصحان را داشتند

۱-۴-۶- مشاوره: دبیران رازداران و حافظان سخن و امینان اسرار شاهی بودند،

سیاست مداران عصر که کاردانی و شایستگی آنان، سبب نفوذشان در دستگاه حکومت شده و آنها را جزء مشاوران شاه ساخته بود چنانکه در مهمات مملکت مورد مشورت شاه قرار می‌گرفتند و چاره‌ساز کارها بودند. همچون خسرو پرویز که به خراد برزین گفت:

تو مرد دبیری یکی چاره‌ساز
وزین کار بر باد مگشای راز
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۸/۱۵۹)

از مفاد نامه‌های ارسالی و دریافتی آگاه بودند، گاه از محتوای نامه‌ها جز شاه و صاحب دیوان کسی باخبر نمی‌شد. [انوشیروان] می‌گفت: «حاجب زبان پادشاه است با نزدیکان و حاضران و کاتب زبان پادشاه است با افراد دور و غریب.» (ابن بلخی، ۱۳۱۳: ۹۲) دبیران نقش مشاوران شاه را ایفا می‌کردند. کیخسرو به مشاوره با دبیر خود می‌پرداخت:

چو از پیش خسرو برون شد هجیر
سپهد همی رای زد با دبیر
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۳/۲۴۴)

سلطان مسعود نیز پس از آنکه بو نصر مشکان را به ریاست دیوان رسالت برگماشت، به قول بیهقی «سخت عزیز شد و به خلوت‌ها و تدبیرها خواندن گرفت.» (بیهقی، ۱۳۷۳: ۹۶) و بارها با او در مجلس رای زنی با بزرگان یا به تنهایی و خلوت به مشورت نشست. (همان: ۶۶)

چون در باب رفتن به گرگان امیر به مشورت با بزرگان مجلسی ترتیب داد، در خلوت نظر بو نصر را خواهان شد و به او گفت: «دیری است تا تو در مهمات ملکی و بر من پوشیده نیست که پدرم هر چه بکردی و رای زنی چون همگان بگفته بودندی و بازگشته با تو مطارحه کردی که رای تو روشن است و شفقت تو دیگر و غرضت همه صلاح ملک.» (همان: ۴۴۶) یا در مواقع دیگر مثلاً در باب ازدواج با دختر قدرخان (همان: ۱۹۷) و یا آمدن والی چغانیان به دربار (همان: ۴۹۶) شاهد مشورت با بو نصر هستیم.

۶-۴-۲- نصیحت یا مخالفت با شاه: مقام والا و مسئولیت پذیری دبیران نسبت به ملت و میهن آنان را در جایگاهی قرار می‌داد که همواره مصالح مملکت را در نظر داشته باشند و بر مصالح خود پیشی دهند. چنانکه مشاهده می‌شد دبیران با در نظر گرفتن منافع عامه مردم، به نصیحت شاه و یا حتی مخالفت با او می‌پرداختند. همچنانکه در مجلس شاهان شاهنامه این اتفاق رخ می‌دهد. دبیر بهرام چوبین با لشکر کشی او به چین مخالفت کرد و در مقام یک ناصح به نصیحت پرداخت:

دیبر بزرگ جهاندار شاه	بیامد بر پهلوان سپاه
بدو گفت کاین را خود اندازه نیست	گزاف زبان تو را تازه نیست
زلشکر نگه کن برین رزمگاه	چو موی سپیدیم و گاو سیاه
بدین جنگ تنگی به ایران شود	برو بوم ما پاک ویران شود

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۸/۳۶۳)

وجود کتبی چون «نصیحه الملوک» و «الوزرا والکتاب» مکانت دبیران را در راستای رای زنی و مشاوره با بزرگان آشکار می‌سازد. یزدگرد دبیر هم انوشیروان را پند می‌داد:

چنین گفت پس یزدگرد دبیر	که‌ای شاه دانا و دانش پذیر
ابر شاه زشتست خون ریختن	به اندک سخن دل برآهیختن
چنان چون سبک سر بود شهریار	بد اندیش دست اندر آرد به کار
همان با خردمند گیرد ستیز	کند دل زنادانی خویش تیز
دل شاه گیتی چو پر آز گشت	روان ورا دیو انباز گشت
ورایدون که حاکم بود تیز مغز	نیارد زگفتار او کار نغز

(همان: ج ۸/۱۳۶)

تاریخ بیهقی هم به درخواست مستقیم سلطان مسعود از بونصر مشکان مبنی بر نصیحت گویی او اشاره می‌کند: «گفت به کار مشغول باید بود و همان نصیحت‌ها که

پدرم را کرده‌ای می‌باید کرد که همه شنوده آید.» (بیهقی، ۱۳۷۰: ۶۶)

بونصر نیز امر بر نصیحت گویی سلطان را پذیرفت. چون خیر خواه و مصلحت‌اندیشی که نشان از میهن دوستی او داشت؛ به صراحت به تصمیم‌های مسعود اعتراض می‌کرد. گاهی امیر پذیرای آن نصیحت‌ها بود: «مسعود گفت: بی‌حشمت باید گفت که ما را بر نصیحت تو تهمتی نیست. گفتم: زندگانی خداوند دراز باد. یک چندی دست از شادی و طرب می‌باید کشید و لشکر را پیش خویش عرضه کرد و این توفیرها که این خواجه‌ی عارض می‌پندارد که خدمت است که می‌کند؛ برانداخت و دل لشکر را دریافت. (همان: ۴۸۷)

گاهی نیز امیر از پذیرفتن این نصایح سر باز می‌زنند و آن را نمی‌پذیرد و کار را به دیگران وا می‌گذارد: «[بونصر] گفتم: زندگانی خداوند دراز باد، مهمات را نباید گذاشت که انبار شود و خوارگرفتن کارها این دل مشغولی آورده است. یک چندی دست از طرب کوتاه باید کرد و تن به کار داد و با وزیر رای زد، امیر گفت چه می‌گویی این همه از وزیر خیزد که با ما راست نیست.» (همان: ۴۷۸)

بهرام چوبین نیز از نصیحت دبیر، در نبرد با ساوه شاه سرباز می‌زند:

یکی برخروشید بهرام سخت ورا گفت کای بد دل شور بخت
تورا از دواتست و قرطاس بر زلشکر که گفتت که مردم شمر

(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۳۶۳/۸)

۶-۵- نقش جاسوسی

گزینش دشوار دبیران، نشان از حساسیت و اهمیت این حرفه بود. آنان افراد موثق و مورد اطمینان برای مجالست و نزدیک شدن به دربار بودند و همین، آنان را بیش از دیگران مورد اعتماد خصوصاً شخص شاه می‌ساخت و باعث شیوع احساس جاسوسی در آنها می‌شد و سبب می‌شد تا آنان را به کار جاسوسی بگمارند.

این دبیران که به دبیران اشراف یا دبیران مشرف غلام سرایی معروف بودند، وظیفه داشتند تا به موقع از اخبار جاری مطلع باشند و بر امور دربار اشراف داشته باشند و پیام‌ها را به سرعت به شاه برسانند. همچون دبیر اردوان که از گریز اردشیر با کنیز شاه تنها او مطلع بود: بیامد هم آنگاه مهتر دبیر که رفتست بیگاه دوش اردشیر (همان: ج ۱۲۷/۷)

در زمان حکومت سلطان مسعود، عدم اعتماد به کارگزاران حکومتی پدر، عاملان دیوانی، نظام جاسوسی دربار را بیش از هر سلطان دیگر غزنوی گسترش می‌داد. احساس بی اعتمادی بر طرز تلقی سلطان اثر گذاشته بود. «دیوان رسالت با گزارش‌ها و پیام‌هایی که از سوی منیهان و اسکداران که از سراسر امپراطوری می‌فرستادند درارتباط بود... کار جمع آوری اطلاعات با شبکه وسیعی از کارگزاران خبری و جاسوسی بود.» (باسورث، ۱۳۷۸: ۸۹)

سلطان مسعود عبیدالله نبسه‌ی ابوالعباس اسفراینی و بوالفتح حاتمی را در دستگاه دیوان رسالت محمود به جاسوسی گمارده بود. (بیهقی، ۱۳۷۰: ۳۲۲) و پس از رسیدن به حکومت، آنان را از دیوان رسالت دور کرده و با اعتراف به این کار به بونصر مشکان گفت: «این دو تن در روزگار گذشته مشرفان بوده‌اند از جهت مرا در دیوان تو، امروزه دیوان را نشایند.» (همان: ۱۴۵) داستان معروف خیشخانه هرات خود گواه دیگری از این مطلب است. مظفر پسر بوالقاسم علی نوکی نیز شغل مشرف غلام سرایی داشت. (همان: ۲۷۲) و بوسهل حمدوی پس از عزل از وزارت محمد به او، «شغل اشراف مملکت» دادند. (همان، ۱۵۹)

۶-۶- نقش وزیر

دبیر می‌توانست فراتر از نقش دبیری، وزیر شود. وزیر خسرو پرویز - برزمهر - هم

دبیر و هم وزیر او بود:

به هر کار دستور بود برزمهر دبیری جهان‌دیده و خوب چهر
(فردوسی، ۱۳۷۳: ج ۹/۱۳۶)

یا وزیر بهرام گور، هم دبیر و هم موبدش بود:

بفرمود تا پیش او شد دبیر سرافراز موبد که بودش وزیر
(همان: ج ۷/۴۴۷ و ۴۵۲)

در عصر اسلامی بیشتر وزرا از میان کاتبان گزینش می‌شدند که از دانش و فن لازم برخوردار بودند. بهترین گواه دبیران شایسته‌ای هستند که با ابراز لیاقت و تدبیر به وزارت رسیده‌اند و همچون ابوعلی بلعمی، ابو عبدالله جیهانی، صاحب بن عباد، احمد بن حسن میمندی، احمد عبدالصمد، نظام‌الملک طوسی. (یوسفی، ۱۳۷۴: ۸۰۱)
امید به چنین آینده‌ای بود که نویسنده‌ی قابوس نامه را واداشت در پایان باب دبیری، خطاب به پسرش گیلان شاه بنویسد: «اگر چنان که خدای تعالی بر تو رحمت کند و از درجه کاتبی به وزارت رسی شرط وزارت بدان که چگونه است.»
(عنصرالمعالی، ۱۳۷۳: ۲۱۵)

در عصر غزنویان هم دبیران مقام وزارت می‌یافتند. ابوالفتح بستی دبیرامیر نوح سامانی، چون به خدمت امیر سبکتگین درآمد، در زمان سلطان محمود به مقام وزارت رسید. (عقیلی، ۱۳۳۷: ۱۴۹) خواجه احمد حسن میمندی از مقام دبیری به وزیری رسیده بود و مقام دبیران را بلند گردانید. (ناجی، ۱۳۸۶: ۷۲۷) حتی خواجه احمد عبدالصمد نیز از دبیری مقام وزارت مسعود را یافت. (بیهقی، ۳۶۷: ۱۳۷۰) وزیرانی که دبیری می‌دانستند در مدح شاهان هم مورد توجه شاعران بودند:

ملک را استوار کردستی به وزیری دبیر و با تدبیر
(ناصر خسرو، ۱۳۷۸: ۱۹۸)

نتیجه

شاهنامه و تاریخ بیهقی دو کتاب مهم در باب شناخت دبیر است. به دلیل اهمیت نامه‌نگاری می‌بایست از افراد برجسته و شایسته‌ای استفاده می‌شد که تحت عنوان «دبیر»، عهده دار این وظیفه باشند.

اولین دیوان رسالت در زمان «گشتاسب» - شاه کیانی - در ایران ایجاد شد. به استناد تاریخ و شاهنامه

«اردشیر بابکان» آن را گسترش داده و در توسعه آن با ایجاد قانون کوشید. گرچه عرب متجاوز آن را از حکومت ساسانیان کسب کرد و در نظام حکومتی خود رواج و توسعه داد، اما ایرانیان خیلی زود میراث غارت شده خود را باز یافتند. کمال و رونق دیوان رسالت در سلسله غزنویان نشان از آن دارد که این دیوان به یک باره ظهور نیافته و احکام آن در گذشته خیلی دور (دوره‌ی ساسانیان) پایه ریزی گشته و با گذشت زمان استحکام یافته است.

حضور دبیر با ویژگی‌های خاص در دربار، وجود قوانینی را می‌طلبد تا ساختاری سازمان یافته داشته باشد. ضرورت و اهمیت این حرفه سبب ایجاد طبقه‌ای خاص در عهد ساسانی شده بود و به شهادت تاریخ دبیران به عنوان صاحب منصبان حکومتی، خود دارای ویژگی‌ها، شرایط، آیین‌ها و قوانینی بودند که آنان را از دیگر طبقات اجتماعی مجزا می‌ساخت.

دانایی، پارسایی، هوشیاری، بردباری، رازداری، امانت داری، آراسته بودن به فضیلت دانش حساب و شمار، هنر خط، قدرت ترجمه، بلاغت و فصاحت، آنان را از دیگر مردمان مجزا می‌ساخت.

از جانب حکومت نیز برای آنان امتیازات خاصی قایل شده بودند. برقراری حقوق و مستمری، اجازه نشستن نزد شاه، معافیت از مالیات، برخورداری از اسب و همراهی

فهرست منابع

کتابها:

۱. ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد (۱۳۸۹)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
۲. ابن بلخی، (بی نا) (۱۳۶۳)، فارس نامه، گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون، چاپ دوم، تهران: انتشارات دنیای کتاب.
۳. ابن مسکویه، (۱۳۷۳)، تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم، تصحیح انزابی نژاد و یحیی کلانتری، چاپ اول، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی .
۴. انوری، حسن (۱۳۷۳)، اصطلاحات دیوانی غزنوی و سلجوقی، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.
۵. باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۸)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، جلد ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۶. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۰)، تاریخ بیهقی، تصحیح غنی و فیاض، چاپ چهارم، تهران: انتشارات خواجه.
۷. پور داود، ابراهیم (۱۳۸۰)، فرهنگ ایران باستان، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر.
۸. ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸)، تاریخ ثعالبی (غررالخبار ملوک فرس و سیرهم)، ترجمه محمد فضایی، چاپ اول، تهران: انتشارات قطره..
۹. جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۳۴۸)، الوزراوالکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، چاپ اول، تهران: انتشارات تابان
۱۰. خطیبی، حسین (۱۳۷۵)، فن نثر در ادب فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوار.
۱۱. خوارزمی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۳۴۷)، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ اول، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۲. خیام، حکیم عمر (۱۳۸۰)، نوروزنامه، مجتبی مینوی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. سرامی، قدمعلی (۱۳۷۳)، از رنگ گل تارنج خار، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۵. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۷)، حماسه سرایی در ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات فردوس.
۱۶. طوسی، خواجه نصیر الدین (۱۳۸۷)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چاپ ششم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۷. عتبی، محمد بن عبد الجبار (۱۳۸۲)، تاریخ یمنی، ترجمه ابوشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۸. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام (۱۳۳۷)، آثار الوزرا، تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. عنصر المعالی، کی کاووس (۱۳۷۳) قابوس نامه، غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۰. غزالی طوسی، محمدبن محمدبن محمد (۱۳۵۱)، نصیحه الملوک، تصحیح جلالالدین همایی، چاپ اول، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
۲۱. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۷۳)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان (بر اساس چاپ مسکو)، چاپ اول، تهران: انتشارات قطره.
۲۲. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. قلقشندی، ابوالعباس احمد (۵۱۳۳۵هـ)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قاهره.
۲۴. کریستین سن، آرتور (۱۳۴۸)، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
۲۵. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۴۸)، زین الاخبار، به اهتمام رحیم ملک زاده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران ۵۸.

۲۶. گیرشمن، رومن (۱۳۹۱)، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چاپ سوم، تهران: انتشارات نیک فرجام.
۲۷. مسعودی، (۱۳۷۴)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی .
۲۸. میراحمدی، مریم (۱۳۶۸)، نظام حکومت ایران در دوره اسلامی، چاپ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی .
۲۹. میهنی، عبدالخالق (۱۳۸۹)، آیین دبیری، تصحیح اکبر نحوی، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی.
۳۰. ناجی، محمد رضا (۱۳۸۶)، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، چاپ اول، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۱. نخجوانی، محمدبن هندوشاه (۱۹۶۴م)، دستور الکاتب فی تعیین مراتب، عبدالکریم علی اوغلوعلی زاده، لنینگراد: انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
۳۲. نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (بی تا)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمدبن محمدبن نصرالقبادی، تصحیح مدرس رضوی، چاپ اول، تهران: انتشارات طوس.
۳۳. نظامی عروضی، احمد بن عمر نظامی (۱۳۶۹)، چهار مقاله یا مجمع النوادر، به کوشش محمد معین، چاپ دهم، تهران: انتشارات صدای معاصر.
۳۴. نفیسی، سعید (۱۳۸۴)، تاریخ تمدن ایران ساسانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۳۵. یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۷). فرخی سیستانی (بحثی در شرح احوال و روزگار و شعرا)، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی.

مقالات:

۱. رضایی، جمال (۱۳۷۴)، «بوسهل زوزنی در تاریخ بیهقی»، یاد نامه بیهقی، ۱۳۷۴،

